

درگیری دائمی جریان حق و باطل

در سوره مبارکه پیغمبر، سوره محمد، سوره ۴۷، سوره قتال، پس از این که جریان حق و باطل و اتصال و ارتباط با جریان حق و باطل را معرفی کرده، - ما هم یک بخشی از این بحث را عرض کردیم خدمتان- آیه چهارش تا آیه ششمش همین بحث‌هاست. می‌گوید «فإذا لقيتم الذين كفروا» آن دو گروه که درست شد «فضرِب الرقاب». ببینید این از همان چیزهایی است که حالت مصدری وقتی که می‌گیرد، حتی مثل سوره انفال نمی‌گوید «فاضربوا فوق الأعناق و اضربوا منهم كل بنان». می‌گوید کله پر، زدن گردن. یعنی رحم نکنید به کسانی که جزء کفاری هستند که صد عن سبیل الله دارند می‌کنند. با این‌ها جوری بکنید که «حتی إذا أئخنتموهم» وقتی این‌ها را زمینگیرشان کردید و زمین را از خون این‌ها غلیظ کردید. «ثخن» یعنی غلیظ. خلاصه این جاها شما شروع نکنید به اسیرگیری و این‌ها و بخواهید یک مقداری با دنیا معاوضه بکنید. از این دست کارها نکنید. می‌گوید خلاصه اسیر نگیرید. «حتی إذا أئخنتموهم فشدوا الوثاق فإما متاً بعد و إما فداء حتی تضع الحرب أوزارها» بعداً این‌ها را ببندید، آزاد بکنید، فلان «حتی تضع الحرب أوزارها» تا این که جنگ آن بار خودش را زمین بگذارد.

خب این نکته‌اش این است که در روایت دارد که جنگ ما با کفار کلاً بارش را زمین می‌گذارد یا نه؟ گفته‌اند نه اصلاً بارش را زمین نمی‌گذارد. این در یک لول دیگر است. یک فضای دیگر است که هیچ موقع تا مهدی امت نرسد ما در جنگیم با این‌ها. و فکر اقتصادی ممنوع! این که حالا سرمایه‌گذار خارجی می‌آید یا سرمایه‌گذار خارجی نمی‌آید و همه این چیزها، این فکر ممنوعی است. باید بزنی و زمین را از خون این‌ها غلیظ بکنید. اگر اینجوری باشد آن کار درست در این صورت انجام شده که شما بزنی و این‌ها را درب و داغون کنید. و در سور مختلف هم گفته نرسید، این‌ها خلاصه یک بادکنکی هستند، می‌زنید داغونشان می‌کنید.

پاسخ به برخی سوالات در مورد عملیات وعده صادق

- نه، عرض کردم این‌ها جواب نمی‌دهند. این تشرید، چون که «فشرّد بهم» آدم آواره جواب نمی‌دهد. کسی که آواره شده نمی‌تواند جواب بدهد. در مقابل جریان حق نمی‌تواند جواب بدهد. چون بعضی‌ها هی دیروز چیز کرده بودند که... این که جواب نیست که. این اسمش جواب دادن نیست. این یک شوخی بیشتر نبود. نه، جواب دادن یعنی یک کاری که درخور. مثل کاری که ما کردیم با آن‌ها، آن‌ها با ما بکنند. این کار هرگز انجام نمی‌گیرد. این را بدانید.
- حرکت بعدی ما؟ این هم به نظر می‌آید، حالا ما که تعیین کننده نیستیم ولی خود جریان فلسطینی‌ها و همین طوفان الأحرار، طوفان الأقصى و این‌ها باید با حرکت بسیار محکم‌تری به سمت آن‌ها حمله بکنند. آن‌ها باید این کار را بکنند و ما هم باید سلاح لازم را در اختیار آن‌ها قرار بدهیم. باید بکشیم به جنگ جهانی. می‌دانید جنگ جهانی اتفاق بایسته‌ایست. یعنی حتماً اتفاق می‌افتد جنگ جهانی. منتهی این جنگ جهانی مثل جنگ احزاب ممکن است احتمالاً همینجوری به پایان برسد.
- بابا کار خیلی خوبی کرده. من این pouf of concept را برایتان توضیح دادم دیگر؟ خب دیگر این همان است. این pouf of concept بود که ما انجام دادیم. یعنی خلاصه کاری کردیم که بفهمد اگر بزنی پاره‌ات می‌کنیم. اگر بخواهیم بزنی. این هنوز نزدن بود که ما انجام دادیم. همین پهبادها گفتم پهبادهای شاهد زیغی‌ترین پهباد است اصلاً ۷ ساعت طول می‌کشد این راه را برود. یعنی

این پهباد قرقره‌ای را فرستادیم بعدش هم گفتیم. از دو روز قبل به این‌ها گفته بودند که ما می‌زنیم اینجاها را. یعنی کاملاً با آمادگی کامل. ولی نتوانستند کاری بکنند.

pouf of concept. «Pouf» یعنی اثبات یک تئوری دیگر. این یک اصطلاحی است که از اینجا درآمده: مثلاً یک هواپیمایی که می‌سازند، برای تستش مثلاً صندلی درونش نمی‌گذارند، مهمان‌دار و مسافر بزنند که. یکسری آت و اشغال می‌ریزند درونش که هم‌وزن آن دربیاید. می‌گذارند یک دور بزند و این‌ها بعد بنشینند. می‌گویند این concept اثبات شد. یعنی این هواپیما جواب می‌دهد. قصدش اصلاً بردن مسافر نیست این مرحله. قصدش یک تست است. این را می‌گویند pouf of concept. شما فارس‌ها نمی‌دانم چه می‌گویید. ما می‌گوییم pouf of concept.

رابطه اراده‌ی الهی با اراده‌ی انسان‌ها

«ذلک و لو یشاء الله لانتصر منهم و لکن لیبلو بعضکم ببعض» این یک مطلب بسیار مهم است. ببینید اراده‌های خدا بر روی دوش اراده‌های انسانی می‌رود جلو. این نکته‌ی مهمی است. خدا می‌گوید من اگر خودم می‌خواستم خب انتقام می‌گرفتم. ولی من انتقام نمی‌گیرم. شما باید بیایید انتقام بگیرید. این همان نکته‌ایست که در آیات متعددی این آمده. که آقا من اگر می‌گویم این کار را بکنید من کمک می‌دهم ها، ولی اگر فکر کرده‌اید که «فاذهب أنت و قاتلنا إنا هاهنا قاعدون» شما بروید بجنگید ما هم نشسته‌ایم، تو هم برو با خدایت با یکدیگر دست به یکی بکنید بروید بجنگید. من از این کارها نمی‌کنم. امداد الهی فرق می‌کند. «امداد» الهی است. نه این که تو بنشین من این کار را می‌کنم. این یک نکته‌ی مهم معارفی است. کسانی که دنبال معجزه، دنبال کرامت...

شرط امداد الهی

بله رزمندگان عزیز ما وقتی می‌رفتند در جبهه‌ها می‌رفتند تمام تلاششان را می‌کردند خدا امداد می‌کرد این‌ها را. می‌گفت این‌ها آمده‌اند. نصر خدا اینجوری می‌آمده. وگرنه در این حالتی که شما... الآن ما مواجهیم با یک نصر بزرگ خدا. یعنی اصلاً خارج است از محاسبات. چون که ما آن کاری که باید می‌کردیم کردیم. مهمش این است. آن کاری که باید می‌کردیم را کرده‌ایم. تهدید لازم را هم کرده‌ایم که اگر خلاصه بزنیم در ثانیه می‌زنیم دیگر. همه کار در مقابل این‌ها ما کرده‌ایم الآن. اینجا هم وعده‌های نصر است، سپاه رعب است و و. همه چیز. کما این که سوره مبارکه احزاب را نگاه بکنید همینجوری است. خلاصه شما با جنود آمدید من هم با باد آمدم. «فأرسلنا عليهم ريحاً» من هم با باد آمدم. آن‌ها با جنود آمدند من هم با باد آمدم. چون یک عده آمدند.

شما این سوره یونس را ببینید به عنوان یک آیه. خیلی از این آیات هست. صفحه ۲۲۰ آیه ۹۹: «و لو شاء ربك لآمن من في الأرض كلهم جميعاً» هی دارد که «و لو شاء لهداكم» «و لو شاء...» یعنی خدا اگر می‌خواست این کارها را می‌کرد خودش. «لآمن من في الأرض كلهم جميعاً» اگر خدا می‌خواست همه جمعاً در زمین ایمان می‌آوردند. ولی من این راه را نمی‌روم. من روی دوش اراده‌های انسانی می‌روم مسیر را. من خدا. امداد می‌کنم. این کارها را می‌کنم.

شهادت و ایجاد برکت در مسیر حرکت جامعه

«ذلک و لو یشاء الله لا تنصر منهم و لکن لیبلو بعضکم ببعض» خدا بعضی را با بعضی دارد امتحان می‌کند. این مسیر امتحان است دیگر. خب شما می‌گوی اینجوری اگر بشود کشته‌هایمان پس چی؟ می‌گوید: «و الذین قتلوا فی سبیل الله فلن یضل أعمالهم». این‌ها که عملشان اِضلال نمی‌شود، گم نمی‌شود که. «سپه‌دهیم و یصلح بالهم» این‌ها قدم به قدم دارند هدایت می‌شوند و دست و بالشان به تعبیر فارسی سخت، دست و بالشان... و خوشحال می‌شوند. «و یصلح بالهم» خدا کار این‌ها را اصلاح می‌کند. اهدافی که آن‌ها دارند پیش می‌برند را اصلاح می‌کند. شما هرگز فکر نکنید یک نفر که کشته شد... الآن شما بفرمایید که سردار زاهدی قبل از چیز مؤثرتر بود یا بعد از شهادت؟ خونی که ما را در جایگاهی و موقعیتی گذاشت که این موقعیت، موقعیت خاص انتقام از دشمنان اسلام بود، این می‌شود خون با برکت. می‌گویند با برکت است من مفهومش را توضیح دادم یعنی ثابت است یعنی همینجوری رشد دارد ایجاد می‌شود. می‌گوید «فلن یضل أعمالهم» شما چرا فکر می‌کنید که این اگر یک کشته دادید کشته‌ها مثلاً چیزند. ببینید این فکر را خیلی درست تأمین می‌کند. دیده‌اید که می‌گوید نگویند «و لا تکنوا کالذین کفروا و قالو لإخوانهم إذا ضربوا فی الأرض أو کانوا غزی لو کانوا عندنا ما ماتوا و ما قتلوا لیجعل ذلک حسرة فی قلوبهم» این رفتن این‌ها را نکنید حسرت. شبیه کفار نکنید این حرف را. این عملش که گم نمی‌شود که. یک عملی انجام داده و بعدش این عمل را مثل پولی که در بانک است تازه در بانک دارد سرمایه‌گذاری می‌شود. اینجوری. یعنی بانکی که دارد در حقیقت بنگاه داری می‌کند در واقع. یعنی دارد رشد می‌کند، کار می‌کند. یعنی شهیدان زنده‌اند الله اکبر، به خون آغشته‌اند الله اکبر! اینجوری است. این را باور نکنید که «فلن یضل» شما نگویند که ما درگیر بشویم کشته می‌دهیم، خب کشته می‌دهیم که می‌دهیم خب. این مگر چیز بدی است چنین اتفاقی؟ مگر اتفاق بدی است الآن؟ «سپه‌دهیم و یصلح بالهم و یدخلهم الجنة عرفها لهم» این حالتی که دارد برای خودشان هم که دارند می‌روند در آن بهشت و بهشتی که برایشان تعریف شده «عرفها لهم» خدا برایشان این بهشت را تعریف کرده. و این می‌آید در...

دین آبادکننده دنیا و آخرت

همین منطق را می‌بینید در صفحه بعد این منطق را می‌گویید. ببینید، منطقتش این است که دنیا می‌خواهی بیا سراغ دین؛ آخرت می‌خواهی بیا سراغ دین. آن طرف چی می‌ماند؟ ببینید هی نگویند آن طرف دنیا می‌ماند این طرف آخرت. این حرف قرآن نیست. می‌گوید دنیا می‌خواهی، لذت دنیا می‌خواهی بیا این طرف. آخرت می‌خواهی بیا این طرف. نه این که دنیا می‌خواهی برو آن طرف آخرت می‌خواهی بیا این طرف. دنیا و آخرت آن طرف تأمین می‌شود این طرف هم هیچ چیز تأمین نمی‌شود.

نمی‌دانم کتاب سرگذشت استعمار را خوانده‌اید؟ این چیزی که آقا آن ۱۵ جلد را؟ که اخیراً دارد به صورت کارتونی می‌آید بیرون. قرار شده پخش کنند از هفته بعد. این خیلی واضح نشان می‌دهد که... خیلی کتاب خوبی است حالا آن قدری که آدم تورق کرده و این‌ها. واضح نشان می‌دهد این‌ها چه جوری آمده‌اند و خورده‌اند و برده‌اند و اتفاقاً دنیایشان را هم استفاده نکرده‌اند. یعنی شخصیت‌هایش را نگاه نکنید. ببینید استفاده دنیا هم... با این که با دزدی، کاملاً سرزمین امریکا را دزدیده‌اند، سرزمین هند را دزدیده‌اند ولی استفاده هم نکرده‌اند از آن. طرف نمی‌تواند استفاده کند. مال دزدی برکت ندارد. کشوری که بر اساس دزدی دارد کارش را جلو می‌برد این کشور بی برکت است.

رابطه ایمان و جهاد

خب تمام شد تا اینجا. یک بحث روانی دارد با این‌ها که حرفش را زد. یک بحث روانی دارد با این‌ها که این حرف مهمی است که تشجیع و تشدید روانی معرفتی بکند این‌ها را. که از این جا شروع می‌شود «یا ایها الذین آمنوا إن تنصروا الله ینصرکم و ینتصرون» اگر خلاصه چیز باشید نتیجه می‌گیرید خدا یاریتان می‌کند، تثبیت قدم می‌شود. این را می‌بینید که جاهای دیگر هم مثلاً این حرف را زده که «هل أدلکم علی تجارة تنجیکم من عذاب ألیم» این خیلی آیه مهمی است. به یک تجارت دارد دعوت می‌کند. تجارت هیچ چیز با همه چیز. «هل أدلکم علی تجارة تنجیکم من عذاب ألیم تومنون بالله و تجاهدون» ببینید ایمان باید منجر به جهاد بشود. ایمان اگر منجر به جهاد نشود حالا می‌بینید می‌گوید که چون شما در اهداف پیغمبر نمی‌توانی بروی، حتی فرش زیر پای پیغمبر هم می‌کشی آن موقع -سوره صف است- کسانی که اینجوری است اصلاً می‌گوید تو ایمان نداری دیگر. اصلاً تو ایمان نداری چون که همراهی نمی‌توانی بکنی.

تفاوت «راعنا» با «انظرنا»

ببینید این تعیری که دارد که «لا تقولوا راعنا و قولوا انظرنا» می‌گوید «راعنا» نگوید. «راعنا» یعنی تو بیا پایین. بگوید «انظرنا». یعنی من بیایم بالا. «راعنا» یعنی ما را مراعات بکن، رعونت به خرج بده، ما را احق کن بیا پایین. بین یک موقع طرف را می‌کشی پایین یک موقع می‌گویی صبرکن من بتوانم بیایم بالا. نفسم بریده، صبر کن بیایم بالا. ببینید این‌ها دوتا فضا است. یک کسانی هستند به دلیل این که خودشان نمی‌توانند همراهی بکنند ولی را می‌کشند پایین. قدّ ولی را کوتاه می‌کنند به دلیل کوتاهی خودشان. همین کسانی که در این قضیه اخیر مخالفت کردند ولی خب آقا سفت ایستادند که این اتفاق بیفتد. این‌ها می‌خواستند قدّ ولی را بیاورند پایین.

رفتار ولی بر اساس ظرفیت مولی علیهم

ما حواسمان باشد خیلی وقت‌ها خودمان را به آقا می‌بندیم و چون خودمان را به آقا می‌بندیم خودمان کوتوله‌ایم، آقا را هم قدّش را می‌خواهیم بیاوریم پایین. اقدام را بیاوریم پایین. می‌شود این کار را کرد؟ بله، می‌شود این کار را کرد. نه تنها با آقا می‌شود بلکه با امیرالمومنین هم می‌شود کرد. این کسانی که هی می‌گویند که آقا تصمیمات به عهده آقا است. این‌ها کوتاهی و کوتوله بودن خودشان را پشت سر آقا قایم می‌کنند. یک جمله‌ای عرفا دارند این جمله بسیار جمله دقیق است می‌گویند: حاکم، محکوم محکوم علیه است. اگر یار آقا منم، خب من با کوتوله بازیم تصمیمات آقا را کوتوله می‌کنم. تصمیمات را کوتوله می‌کنم. اگر رفتی به آقا گفتم منم، پرایدم آقا به اندازه پراید بار می‌زنند؛ اگر گفتم منم خاورم به اندازه خاور بار می‌زنند. این خیلی بحث مهمی است که شما چی داری خودت را نشان می‌دهی؟ وقتی که امیرالمومنین اینجور یارهایی دارد خب مجبور است بگوید آقا من بخوام با بدعت‌ها مخالفت بکنم «لتفرق عندی عسکری» دیگر لشکری باقی نمی‌ماند. لذا نمی‌کنم. ببینید من علی اقدام نمی‌کنم. در بدعت‌ها اقدام نمی‌کنم. این یعنی چه؟ یعنی من کوتاه هستم می‌خواهم علی را کوتاه کنم. من استاندار امیرالمومنین کوتوله‌ام، امیرالمومنین من را فحش کش می‌کند و چک کش می‌کند ولی عوض نمی‌کند. خب کی را باید بگذارد؟ این‌ها نکات بسیار مهمی است.

ببینید این پس این است که «تومنون بالله و تجاهدون فی سبیل الله بأموالکم» بعدش می‌رسد به آنجا که «و آخری تحبونها نصر من الله و فتح قریب» هم خلاصه ایمان، جهاد، فلان، بهشت، از آن طرف نصر و فتح قریب.

زمان رسیدن نصر الاهی

ببینید خیلی وقت‌ها خدا انسان را می‌رساند به جایی که «یأس عن ما فی أیدی الناس» پیدا بکند. بعضی این را می‌برند به سمت این که مثلاً «حتی یقول الرسول و اللذین آمنوا معه متییبی نصرالله؟!» خیر. طرف باید برسد به یک حالتی که بله، «أم حسبتم أن تدخلوا الجنة و لما یأتکم مثل الذین خلوا من قبلکم مستهم البأساء و الضراء و زلزلوا» یک زلزله‌ای در این‌ها ایجاد بشود تا چه بشود؟ تا این‌ها از این حالت روحی که چشمشان به دست دیگری گره خورده که چه کار بکنند؟ سلاحمان لابد این است. ما الآن باید فلان مذاکرات را بکنیم. «حتی یقول الرسول و الذین آمنوا متی نصرالله» یعنی چهره اینوری می‌شود. اینوری که بشود «ألا إن نصرالله قریب» خدا می‌خواهد ما با خودش ببندیم. این نکته در آیات قرآن موج می‌زند این بحث توحیدی. که هر جا که با چیز دیگری بستید زیرآبتان را می‌زند. لطف خداست که این کار را می‌کند. می‌خواهد با خودش ببندید با خودش حرف بزنید. تو دم و دستگاه خودش بکنید. با معارف خودش باشید و بکنید. نه این که کلاً یک آجیل‌خوری‌ای بکنید در معارف اینور و آنور فلان و همه این‌ها. نه اینجوری نیست. به محض این که روی سلاح حتی حساب بکنید، روی تعداد حساب بکنید. روی سلاح حساب بکنید امیدتان را ناامید می‌کنم.

آن عبارتی هست حضرت آقا می‌خوانند یک روایتی که «لأقطعن أمل کل مومن» که مثلاً به کس دیگری امید بسته. این در ادعیه هست که الحمد لله الذی أدعوه فیجیبنی... و اگر غیر او را بخوانم جوابم را نمی‌دهد. «و لو دعوت غیره لأخلف رجائی» این خیلی حرف مهمی است. و این حمد دارد، شکر دارد که به کسی دیگر امید ببندی زیرآبت را می‌زند خدا. می‌گوید خلاصه همه‌اش کلهم مال خودم. «الحمد لله الذی لا أرجو غیره و لو رجوت غیره لأخلف رجائی». یک جای دیگر هم می‌گوید «و لو رجوت غیره لم یستجب لی دعائی» یک چنین عبارتی. اگر غیر او را بخوانم جوابم را نمی‌دهد. و این حمد دارد، این شکر دارد که خدای متعال می‌کند.

عدم تکیه به اسباب

خب شما نگاه بکنید می‌گوید در روی دوش اراده انسانی بیا جلو «إن تنصروا الله ینصرکم». این خوب نیست دیگر، پُز موشک دادن خوب نیست. البته پُز موشک را من نمی‌دانم... (۲۳:۱۳) ولی پُز موشک خوب نیست. شما «أعدوا لهم ما استطعتم من قوة و من رباط الخیل» را باید بیاوری «ترهبون به عدو الله و عدوکم و آخرین» شما آن را بیاور، می‌گوید شما آن را بیاور، کار خودت را انجام بده، موشکت را بساز، ولی این اتفاق با ساخت موشک نیست که. برای همین است که در جنگ حنین دارد دیگر: «إذ أعجبتکم کثرتکم» شما کثرتتان شما را معجب کرده و مغرور کرده. بله، زحمتی که عزیزانی کشیده‌اند، موشک‌هایی که ساخته شده، این‌ها باید دستشان را بوسید. ولی این نکته توحیدی انسان یادش نرود، این کار موشک نیست، کار خداست. بله این خلاصه هست دیگر در آن عبارات چیز هست که وسطش می‌گوید تو هیچ کاره‌ای. به پیغمبرش می‌گوید تو هیچ کاره‌ای!

پیغمبر هم در امر الاهی کاره‌ای نیست

صفحة ۶۶. یک جوری می‌گوید که پیغمبر هم این وسط کاره‌ای نباشد. خدا و فقط خدا و فقط خدا. این نکته کنکوری قضیه این است. «و ما جعله الله إلا بشری لکم و لتطمئن قلوبکم به و ما النصر إلا من عند الله العزیز الحکیم ليقطع طرفاً من الذین کفروا» خدا این نصر را آورد برای این که برخی از این کافران را آورد «أو

یکبتهم» تا خوارشان کند «فینقلبوا خائبین» که با حالت ناامیدی برگردند، این‌ها، این «لیس لك من الأمر شیء» را بگذارید کنار، «أو یتوب علیهم» یا این که از آن‌ها توبه کند «أو یعذبهم فإنهم ظالمون» یا این که این کار را بکند، آن موقع در نگین این انگشتر می‌گوید «لیس لك من الأمر شیء» پیغمبر به تو هیچ ربطی ندارد اصلاً. یعنی اصلاً به تو بی ارتباط است. این کمک من است به عبارتی. خدا برای پیغمبرش هم نوشابه باز نمی‌کند در این چیزها. می‌خواهم عرض بکنم آن وجهه توحیدی پیدا کردن در این کارها، این خیلی خیلی خیلی جدی است. این که «و آخری تحبونها نصر من الله و فتح قریب».

در آنجایی هم که اقتصادی است چه اتفاقی می‌افتد، در سوره توبه می‌گویم. وقتی که می‌گوید «و إن خفتم عیلة فسوف یغنیکم الله من فضله» خدا از فضلش یک جور دیگر، از راه دیگری شما را بی‌نیاز می‌کند. چرا فکر می‌کنید اگر بجنگید وضعیتمان خراب می‌شود؟ شما نگاه بکنید همین الآن وقتی که در معرض جنگ بود دلار شد ۷۰ تومن. وقتی که زدند دلار آمد پایین. یعنی وقتی که در معرض کار بود دلار بالاتر بود، وقتی زدند آمد پایین‌تر. حالا این که دیگر ضعیف‌ترین حرف اقتصادی است در این بحث‌ها. این که یک اقتصاد خودبنیان اینجوری پیدا کردن و همین روحیه مردم و اعتماد مردم و همه این‌ها به جریان داخلی این‌ها خودش بحث‌های بسیار مهمی است. برای اقتصادش هم ان‌شاء الله در سوره توبه یک مقداری بحث خواهیم کرد.

خب «یثبت أقدامکم و الذین کفروا فتعسأ لهم و أضل أعمالهم». مرگ بر امریکا «فتعسأ لهم». تعس می‌دانید که به معنی مرگ همراه با نفرین است. «فتعسأ لهم و أضل أعمالهم» این‌ها اعمالشان أضل. «ذلک بأنهم کرهوا ما أنزل الله فأحبط أعمالهم». بگذارید من این را یک چند دقیقه توضیح بدهم و بعدش دیگر تمام کنیم. «ذلک بأنهم کرهوا ما أنزل الله فأحبط أعمالهم». یک بحثی ما داریم در بحث حبط عمل. متأسفانه بحث حبط عمل در کلام ما رفته به سمت ارتدادهای فقهی. این هم محصول جداسازی آیات از بستر خودش است. کما این که خلاصه آیات را جدا کردیم و به واسطه این جداسازی‌های سلاخانه به اشتباه افتادیم. در مباحث مختلف به اشتباه افتادیم. یکی هم در همین بحث ارتداد است که موجب حبط عمل است. همین سوره و سوره احزاب را اول با یکدیگر یک نگاه مختصری می‌کنیم. حالا این سوره بعداً در آیه ۲۵-۲۶ نگاه بکنید که اینجا بحث حبط عمل را و ارتداد را توضیح می‌دهد. این‌ها مال چه کسانی است؟ ببینید سوره تقریباً تا آیه ۱۵ تمام می‌شود. یعنی دعوت به جنگش را کرده، روحیه‌ها را داده، تبیین‌ها را کرده، منتهی یک دشمن داخلی وجود دارد همه‌اش می‌گوید نه. می‌گوید بزنیم داغون می‌شویم. بزنیم می‌زنند. خب بله، جهاد تبیینی که آقا متجاوز از ۲۰۰ بار دارند می‌گویند جهاد تبیین برای همین چیزهاست. یعنی همین چیزها را باید تبیین کرد. که آقا بزنی اینجوری نمی‌شود اتفاقاً این کار را بکنی اینجوری می‌شود.

- این «فشرّد بهم من خلفهم» است. ببینید تشرید یعنی آواره سازی. من آنجا عرض کردم هیچ موقع جواب چنین اقدامی را مثل... ببینید یک موقع هست یک پهباد زیگی فرستاده مثلاً آن را هم زده‌اند مثلاً. به این کار نمی‌گویند که... مثل این که تو زده‌ای طرف را لِه و لَوَرده کرده‌ای آن هم می‌گوید بچه بد! مثلاً. این منظوم نیست. منظوم این است که یک کار درخور مثل این کاری که ما کردیم این‌ها در حق ما بکنند. هرگز این کار را نمی‌کنند. هرگز. چون یک آواره این کار را نمی‌کند. این کار آوارگان نیست. آن‌ها الآن رفته اند جزء آوارگان.

- بخاطر این که مشکل ما تحریم نیست. ببینید این همان اشتباهی است که ما تصورمان این است که -حالا سوره توبه را بگویم اینها را مفصلش را می گویم- اشتباه این است که ما اشکال را در جای دیگری داریم جستجو می کنیم. در جامعه اسلامی، نه در جامعه مثلاً کوبا. این را نمی گویم. ونزوئلا، این را نمی گویم. در جامعه اسلامی معادلاتش جور دیگری است. چون معادلاتش جور دیگری است مسئله را تحلیل به تحریم کردن این مسئله کاملاً مسئله اشتباهی است. قرآن هم تصریح می کند این اشتباه است. ببینید جهاد تبیین مال همین است. حالا این را ان شاء الله عرض می کنیم. برسیم به سوره توبه به خصوص آنجا موضوعش همین است.

کافران دنیا را هم ندارند

ببینید سوره در آیه پانزدهم تقریباً تمام می شود. عرض کردم یعنی می آید و خلاصه تبیینها هم می شود که آقا دنیا و آخرتش هم این طرف است، آن طرف هیچ چیز نیست. یک نگاه بکن. تاریخ را یک بررسی بکن «و کاین من قرية هی اشد قوة من قریتک الی اخرجتک اهلکناهم فلا ناصر لهم» آیه ۱۳ را نگاه، می گوید آقا خب نگاه کن تاریخ را غور کن بین وضعیت چه بوده؟ اینها مگر به نتیجه رسیدند؟ شما نگاه می کنید تمام گندهای دنیا را قرآن وقتی یاد می کند اینها به نتیجه نرسیدند. به یک نتیجه های مقطعی رسیدند ولی به نتیجه نرسیدند. این یک حرف به شدت مهمی است که من این را قبلاً تحت عنوان «و العاقبة للمتقين» عرض کرده بودم. بعدش هم می گوید خب برو تاریخ بخوان. بین اصلاً مدل استفاده از دنیایش چه مدلی است؟ این مدل استفاده حتی لذتبخش نیست. شما نگاه بکن آیه ۱۲ را. می گوید می خورد مثل گاو. نه می خورد مثل گاو، یعنی زیاد می خورد. نه می خورد مثل گاو یعنی این خوردنش لذتی است که گاو از زندگی دنیوی دارد می برد. این لذت طرف است از زندگی دنیایش. برای همین می روند خودکشی می کنند. یعنی واقعاً طرف نمی تواند لذت ببرد. ظرفیت دنیا اگر شما به بلندها فکر نکنید ظرفیت لذت ببری ندارد. دنیا یک حدی می شود درش لذت برد. اصلاً این ظرفش نمی کشد.

من عرض کردم در همان لغت موران، این که می گوید «وألحقنی بنور عزک الأبهج» آن نور عزّ پر نشاطترین حالتش حالت با دین بودن است با خدا بودن است که حتی لذت از خوردن را زیاد می کند. این می گوید نگاه کن «و الذین کفروا یتمتعون و یأکلون کما تأکل الأنعام»! این تمتعشان تو اگر فکر می کنی چرا اینها اینقدر متمتع هستند چقدر اینها بهره مند می شوند، مثل گاو این دارد می خورد خب. تو مپندار که این اصلاً دارد بهره مند می شود از این دنیا که. عرضم را دقت می کنید چیست؟

منتهای مراتب از آیه ۱۵ به بعد می رسد به آدمهایی که اینها کلاً نه هستند. آقا نزنیه ها، نکنیها، اقتصاد از بین می رود و چه می شود، بزنی می زنندها. بعد به این وسیله اتفاقاً خودشان را و ترس خودشان را اینقدر توجیهات دقیق می کنند -در حالا بعدش هست- و موجب یک جور انشقاق در تصمیم های ولی می شوند و ولی را پایین می کشند به جای این که خودشان بروند بالا. ببینید ما گاهی اوقات نمی توانیم با ولی همراهی بکنیم چون پایینیم. خب می گویم باشد. ان شاء الله خدا توفیق بدهد ما بیاییم بالا. می شود «انظرنا». یک موقع هست نه، چون خودمان نمی کشیم، ایمانمان نمی کشد، این چیزها، هی داریم انشقاق تولید می کنیم در ولی و او را پایین می کشیم و تصمیمات او را پایین می کشیم. این می شود «راعنا» یعنی ما را خَر کن. ما را احمق کن. تو بیا

پایین. ما نمی‌آییم بالا. ببینید این می‌شود دوتا نگاه. آن موقع است که اینجا بحث حبط عمل مطرح می‌شود. و ارتداد. این می‌شود همان ارتداد از رسالت و ولایت. نه ارتداد از اصل دین. و اتفاقاً این حبط عمل می‌شود.

حالا چون وقت گذشت من ان شاء الله جلسه بعد ان شاء الله فردا این مطلب را مفصل‌ترش را خدمتتان می‌گویم.

- بله دقیقاً جریان حکمیت از همین سنخ است. جریانات انقلاب ما خیلی وقت‌ها از همین سنخ است. محصول آدم‌های انقلابی است اتفاقاً این کار، کار ارتداد و حبط عمل و کسانی که زبان رسانه دارند - حالا به شما نشان می‌دهم- زبان رسانه دارند برای این که بقیه را یک اتفاقی برایشان پیاده بکنند برای مردم که بگویند که آقا مردم هم همین را می‌خواهند. حالا به شما در آیه نشان می‌دهم. این تئوری مردم هم همین را می‌خواهند تئوری معروف رسمی است.

- کار کی pouf of concept است؟ اصلاً نزدند. این ریز پرنده‌ها هم چهارتا منافقین هوا کردند. آنی که در چیز بود که در تبریز زدند. حالا چی شد نزدند، زدند؟ نه بابا آخه این کار بود اصلاً؟ یعنی اون کاری که اینها در حق ما کردند! (با نیشخند) یک کار بسیار ضعیف که حاضر نیست طرف‌گردن بگیرد. این چقدر فرق دارد با کاری که دو روز قبل شما داری می‌گویی من دارم می‌زنمت‌ها حواست باشه. تمام سامانه‌هایت را جمع و جور کن ببینیم عموجون چی کار می‌کنی؟ این یک کار است دیگر اساساً. مثل «أجمعوا کیدکم» کیدت را همه را جمع و جور کن ببینیم چی کار می‌کنی عموجون؟! این خیلی فرق دارد.

- بحث عقل ندارند نیست. آواره است طرف.